

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۲۳ - سال چهارم آذرماه ۲۷۱۴ ایرانی
دسامبر ۲۰۰۶ میلادی - ۱۳۸۵ عربی

فرهنگ عزا و شهادت

انسان ایرانی را دچار

عدم تعادل کرده است

میرفطروس

آدم متعصب

دهانش باز و

مغزش بسته است

دکتر ایرانی

زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش فردوسی

دین خوب وجود ندارد، همه‌ی ادیان انسان‌ها را به آتش جدایی، دشمنی و کشمکش انداخته‌اند.

چه دینی مفیدتر، بی درد سرتر و عادلانه تر از دین «قانون» است

دکتر م. مهر آسا

چگونه موسی و عیسی پیامبر و سلطان شدند

طبق روایات و اسطوره‌ی تورات که قرآن از آن رونوشت برداری شده است، چون فرعون مصر به سبب خوابی که دیده بود دستور کشتن نوزادان پسر را در سرزمین حکومتش صادر کرد، مادر موسی نوزادش موسی را درون سبدی به رودخانه نیل می سپارد و جریان آب رودخانه آن سبد و محتوایش را به قصر فرعون می برد. سبد و نوزاد درونش، توسط زن فرعون که نازا است و آرزوی پسر دارد، از آب گرفته می شود و فرعون و همسرش این نوزاد را به پسری می پذیرند و از او نگهداری می کنند و بقیه‌ی قضایا... که جدا از اسطوره بودنش، داستانی به شدت سبک و بی مایه است. البته بانو میترا مقبوله نویسنده هم میهن کلیمی که با جناب شفا در افتاده است، ممکن است این جنگلیات را به عرفان یهود (کبالا) ربط بدهد و برای لاشعوری و بی مایگی نویسنندگان تورات محمل بتراشد...

نوزاد برگرفته از نیل، به نام موسی از سوی فرعون و همسرش به پسر خواندگی پذیرفته می شود؛ و اتفاقاً پس از چند ماه زن فرعون هم باردار

صفحه‌ی بعد

دکتر کاظم ودیعی - یاریس

قاضیان شرع و زنان مسلمان

آقای یوسف الغرداوی رئیس شورای فتوا در اروپاست. در عین حال خطیب تلویزیون الجزیره. از جمله فقهائی که به سطحیه معروفند. یعنی که میانه روانند. و این نگرش بخاطر نیازی است که مسلمانان ساکن اروپا و دیار غیر اسلامی دارند به چگونگی اجرای شرع در کشورهای دموکرات غیر مسلمان.

ایشان در شماره ۲۰۰۶/۷/۱۱ روزنامه لوموند مصاحبه‌ای بعمل آورده‌اند با اگزاویه ترنسیسین XAVIER TERNISIEN که شنیدنی است:

خلاصه سخن ایشان اینست که فرد مسلمان ساکن اروپا یا دیگر کشورهای غیر مسلمان باید در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور میزبان مشارکت کند. رای دهد، انتخاب کند، انتخاب شود. و حتا اگر نامزد مسلمانی در فهرست انتخاباتی نبود می تواند به نامزدهای غیر مسلمان رای دهد.

تا اینجا همان توصیه ایست که اخوان المسلمین در سالهای ۳۰ و

مانده در صفحه‌ی ۴

به قانون و نسل های جوانتر ایمان بیاوریم، همه باید کمک کنیم به قانونگرایی برسیم و پشتیبان جوانانمان باشیم که همواره عاری از آلودگی های مرسوم گذشته هستند.

نگاهی کوتاه به اسطوره و تاریخ این قوم و نظری به حشمت و جاه و جلال پادشاهان بنی اسرائیل نظیر سلیمان و داوود و دیگران که شهره‌ی تاریخ و اسطوره هاست، صحت این دیدگاه را تأیید می‌کند که تمام پیامبران بنی اسرائیل ضمن نمایندگی یهوه، سلطان هم بوده‌اند؛ (حتا یوسف که پیامبری دست سوم است، جامه صدارت می پوشد و در دربار فرعون وزیر می شود) اینکه در تورات مرتب قوم یهود از موسی غذا و جامه و آذوقه و... می خواهند، به این دلیل است که پادشاه است و باید معاش قومش را تأمین کند.

بنا بر این، خداشناسی و پیدایش خدای توهمی و نادیده و به تبع آن پیغمبر بازی، نسبت به سن بشر عمری کوتاه دارد. اصولاً در این کائنات که زمین به مانند دانه‌ای شن - در برابر عظمت آن - اصلاً مطرح نیست، اگر این کره‌ی بی مقدار وجود نمی داشت و یا بر روی این زمین آب نبود، اصولاً زندگی اعم از نباتی و حیوانی به وجود نمی آمد. همچنین اگر انواعی از میمون ها سیر تکاملی نمی پیمودند و مغز انسان در همان حال و وضع حیوانی باقی می ماند، جهان امروز به مانند آن میلیون ها سال که گیاه و جانور بود و آدمی نبود، همچنان بی خدا بود و بدون یهوه و الله شب و روز دنبال میشد. آری خدا مخلوق ذهنیت بشر است و پیامبران سازنده این خدا نیز، آدمیان زرنگ و دانائی بودند که راه رسیدن به سلطنت و حشمت را در خلق این خدای نادیده دانستند تا خود نماینده و متولی او بر روی زمین باشند.

طبق نوشته قرآن، خدا مالک و دارنده آسمانها و زمین است؛ اگر می‌گوید «کُن» (بشو)، «فَیَکُون» (پس می‌شود)... موسی و عیسی و محمد... نیز نمایندگان او بر روی زمینند. در نتیجه، همچنان که تمام سماوات در اختیار خدا و ملائک است، زمین و محتویاتش نیز باید در ید قدرت و زیر سیطره و نفوذ این نمایندگان خدا باشد... و همچنین این مباحثان که مدعی رسالت خدا شده‌اند، باید با همان نفوذ و توان خدا سلطنت و امارت کنند (شگفت اینجاست که تورات تمام گستره‌ی زمین را از مصر تا رود جیحون می داند و تمام رودهای زمین را نیز ۴ رود بزرگی که در این اقلیم جاری است نام می برد) لازم به تکرار است، همچنان که بت ها با دست بشر ساخته شدند، خدای یگانه نیز ساخته و پرداخته‌ی ذهن آدمی است و کسانی مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که اغلب اسطوره‌ای و ناموجود بوده‌اند نیز معرف او گشته‌اند تا در قبال وجودش به جاه و جلالی برسند و سلطنت و فرمانروائی کنند.

کوتاه سخن:

نخستین سازنده‌ی خدای ناپیدا موسی است و خدای مخلوق ذهن موسی، آفریننده و مالک جهان است و با قدرت کامل هرچه بخواهد می‌تواند در این جهان و بر روی مردم اعمال کند؛ موسی نیز تنها نماینده و مباشر این قدرت مطلق است؛ در نتیجه همسان و همپایه‌ای فرعون سلطنت می‌کنند... و داستان عیسی در شماره بعد

شده و پسری می‌زاید که طبعاً دُر دانه و محبوب‌تر از پسر برگرفته از آب خواهد بود؛ این دو کودک (پسر خوانده و پسر اصلی) هر دو با اختلاف یک سال سن، در دربار فرعون رُشد کرده و تعلیم می‌بینند و درس می‌خوانند و به سن بلوغ می‌رسند. بدیهی است فرعون مصر، پسر اصلی را به جانشینی خود برمی‌گزیند و موسی فقط پسر خوانده‌ای است مورد محبت و لطف که آینده‌ای به عنوان فرعون و پادشاه نمی‌تواند داشته باشد.

پس از مرگ فرعون، پسر اصلی یعنی همبازی و برادر ناتنی موسی، فرعون جدید مصر شده و خدایی می‌شود که تمام مردم منجمله موسی باید از او فرمانبرداری کنند؛ و در نزد خاص و عام نیز به خدا و ارباب کائنات شهره است و اطاعت از او، واجب... موسی نه تنها این خواری و خفت را نمی‌تواند بپذیرد بل از نخوت و تفرعن فراوان برادر خوانده به‌ستوه آمده و در صدد است تا به وسیله‌ای خود را از دست او برهاند و از راهی دیگر و به گونه‌ای جدا، خویشتن را همپای او کند. به سخنی ساده‌تر، فرعون مصر ادعای خدائی بر مردم خود دارد؛ موسی که برادر خوانده همین فرعون است نمی‌تواند به این مقام برسد - زیرا از نژاد فرعون نیست و مشروعیت لازم را ندارد - طبیعتاً دچار عقده‌ی حقارت می‌شود و باید به گونه‌ای آن عقده را مداوا کند. پس چاره چیست و چگونه می‌توان مثل برادر سلطان بود و رقیب او شد؟...

لشگر و سپاه، خدم و حشم همه در زیر نیرو و فرمان برادر ناتنی است؛ و موسی هم ناگزیر باید فرمانبردار باشد. این رنج آور است... پس باید رقیبی نیرومند و قهار برای این خدای زمینی درست کرد و به مدد آن به مصافش رفت. از چه راه...؟

«موسی» این یهودی زرنگ و دانا که در دربار فرعون راز و رمز کشور داری آموخته و پخته شده است، خدائی نادیده می‌آفریند که جایگاهش در آسمان و دور از دسترس بشر بوده و جز موسی کس را یارا و مجال ملاقات با او نیست. هرکس هوس کند که این مخلوق ذهن موسی را ببیند سراپا می‌سوزد و خاکستر می‌شود... آنگاه موسی خود را نماینده و پیغام آور چنین موجود خیالی و فوق‌العاده توانا معرفی می‌کند.

موسی می‌خواهد فرمانروای قومش باشد؛ اما قوم در اسارت سلطان است، به فرعون می‌گوید اگر تو خدای مصریانی، قوم من نیز خدائی دارد به نام یهوه که بسیار از تو تواناتر و محتشم‌تر است و نه تنها قوم من، بل آسمان و زمین و کائنات را نیز او خلق کرده است و سد البته من نماینده‌ی این آفریدگارم... «یهوه» با من و تنها با من سخن می‌گوید و... این خدا که با من در گفتگو است، از من می‌خواهد که قوم را از دست تو نجات دهم و خودم از جانب او، و به نمایندگی از سوی او برآنان فرمانروائی کنم... و بقیه‌ی داستان مبارزه بین این دو برادر و سرانجام تفوق موسی و نجات قوم یهود به روایت تورات.

چنین است که موسی پادشاه بنی اسرائیل می‌شود اما در مقام و هیئت پیغمبر خدا.

مهندس بهرام مشیری

زن مسلمان کیست؟

اسلام عزیز

در مجله ایران گوهر، چاپ کالیفرنیا، جنوبی در یکی از نوشته‌ها با تیتیر درشت آمده است، «انوشه انصاری بانوی ایرانی نخستین زن مسلمان و نخستین بانوی فضاگرد جهان...»

از خانم نویسنده ایران گوهر می پرسیم، منظور شما از نخستین زن مسلمان یعنی چه، آیا شما خبر دارید که خانم انصاری مسلمان هستند؟ آیا ایشان روزی ۱۷ رکعت نماز در سه نوبت صبح و بعد از ظهر و شب می خوانند؟ در ماه رمضان که گذشت ۳۰ روز روزه دار بودند، در شب‌های گشته شدن امام علی به نام احیاء قرآن بر سرگرفتند و گریه و زاری کردند؟ در این سال‌هایی که از ایران به غرب گریخته‌اند خمس و زکات خود را پرداخته‌اند، آیا ایشان بجز فضا و برنامه تلویزیونی خانم اوپرا که ما دیدیم جاهای دیگر و در سرکار خود حجاب واجب اسلامی را مراعات می‌کنند؟ آیا خبر دارید که پیش از رفتن به سفر آسمان سفره حضرت عباسی، زینبی، بی‌بی سه شنبه‌ای پهن کرد و فقرای شهر خود را اطعام نمود، آیا ایشان با این همه ثروت که قاعدتاً واجب‌الحج اش کرده است به مکه برای حاجیه خانم شدن رفته است؟ آیا خبر دارید خانم انصاری اگر شبی تمایل جنسی با شوهرش را نداشت حاضر به کتک خوردن از دست شوهر هست؟ آیا او پذیرفته است گفته‌ی حضرت علی را که زن‌ها ناقص‌العقل هستند و شهادت دو زن برابر یک مرد است، حتی اگر این دو زن پزشک تحصیل کرده باشند و آن یک مرد، یک مرد بی‌سواد عامی، اگر همه این‌ها درست باشد، تیتیر، نخستین زن مسلمانی که به فضا رفت، درست، و نیکوست ولی اگر حتا نیمی از این موارد توسط خانم انصاری اجرا نشود، تیتیری که بر مقاله ایشان داده‌اید کار غیر ژورنالیستی و نادرست است و تبلیغی است برای سرفراز کردن اسلام، این دین پُر خشم و خشونت و ضد زن. خانم نویسنده و مسئول نشریه ایران گوهر، باور کنید مسلمان بودن برای زنان ایرانی نه اینکه افتخاری نیست که باعث سرشکستگی کامل هم هست. به قول مهندس مشیری «دین اسلام هیچ سودی برای زنها، حتا در بهشت موعودش هم ندارد». این دین یک دین مردانه است که خدایش مرد، پیامبرش مرد، امام هایش مرد و حوری و حتی غلمانش هم برای مرد‌های بچه باز در بهشت وعده داده شده است. افتخار انوشه انصاری، نخست در زن بودن و ایرانی بودن و سپس پیروزی‌های مادی و تحصیلی اوست نه مسلمانی او، که بی شک ایشان یک مسلمان واقعی هم نیست.

ایران گوهر که در بالای سر گوهر خود نام ایران را جای داده است، با آگاهی از اینکه اسلام چه بر سر زن ایرانی آورده می‌بایستی یک تکه آتش شعله ور علیه این دین زن ستیز باشد. نه اینکه مفتخر باشد که انوشه انصاری مسلمان است. امیدواریم که بانوان تهیه‌کننده ایران گوهر به چنین مسلمانی مفتخر نباشند و در راه زدودن این ننگ از دامان زن ایرانی سخت بکوشند.

از زمانی که استبداد اسلامی در کشور ما حاکم شده، زبانها بسته شده است. تصور نفرمایید هوشمندان ایران مشکلات را نمی‌دیدند، می‌دیدند اما جرأت بیان نداشتند، حافظی پیدا میشد با هزار رندی، یا خیامی پیدا میشد با هزار ترفند قضا یا با شکل فلسفی بیان می‌کردند، یا یک محمدبن ذکریای رازی که کتابش را میسوزاندند، هیچ کس تحلیلی، ایرادی، بحثی نمیتوانست بکند، چون میریختند بر سرش او را می‌گشتند، زن و بچه‌اش را آتش میزدند، کسی جرأت نقد و بررسی نداشت. ما در راه آزادی بیان، شهید زیاد داده‌ایم. یکی از نخستین شهدای مشهور عبدالله ابن مقفع است، منصور حلاج، عین‌القضات همدانی، بابک خرم‌دین، مازیار و سدها دیگر را داریم، که اینها خواستند در برابر این قضیه قد علم بکنند، اعاده حیثیتی بکنند، نمیشد.

این دانشمندان عصر جدید هم می‌فهمیدند، و همه قضایا را میدانستند، زمانی که تقی زاده در برلین بوده و مجله کاوه را منتشر می‌کرد، یک نسخه‌اش میرسد دست علامه قزوینی، علامه قزوینی به تقی زاده می‌نویسد، وقت آن رسیده که این خرافات از میان برداشته شود و شما پیشقدم شوید.

داستان ما به اسفل سافلین رسیده، وقتی یک پا شکسته را از روی تخت بیمارستان میبرند و اعدام می‌کنند، یا دختری بجرم اینکه فقط به خمینی بد گفته، می‌نشانند و رویش بنزین میریزند و آتش میزنند، در حالی که دو جنایتکار (پاسدار) به او شلاق هم میزنند. خودتان را بگذارید جای آن دختر، تنها و بی‌کس و بی‌امید در حال سوختن هستید، ضربه‌های شلاق را هم در حال سوختن باید تحمل کنید. این کارها فقط از رژیم‌های ایدئولوگ و جزم اندیشی بر می‌آید، مثل رژیم‌های فاشیستی نازی یا اسلامی، که اسلامی‌اش بسیار خطرناکتر است.

اخیراً آماری از مردم آمریکا گرفته‌اند که در صورت داشتن سلاح‌های اتمی، آیا کره شمالی (بی‌دین) برای ما خطرناکتر است یا ایران (با دین)، هشتاد درصد مردم گفته‌اند رژیم اسلامی خطرناکتر است، و این درست است.

این دین از ابتدای پیدایش، قرار بوده برای گسترش فضیلت‌ها و تعدیل خشونت‌ها باشد، اما نمیدانم چه خاصیتی در این اسلام عزیز هست که دین‌داری می‌شود هدف و شغل، دین که نباید شغل باشد یا هدف، طوری است که انسان سر برادرش را برای این دین میبرد به اجداد خود ناسزا می‌گوید، ولی موضوع موضوع آزادی ما است، موضوع هویت ملی و شرافت ایرانی است نه حسین تشنه لب که یک آدم طماعی بوده این حسین تشنه لب رفته از پسر عمویش سلطنت را بگیرد پسر عمو گرفته او را کشته است همین و همین. ما تاکی باید تاوان این کار خطا را پس بدهیم.

خود کرده‌اند. و این قافله تا بحشر لنگ است. قاضیان شرع نقشی کاذب دارند. یعنی که به حيله و فکر خود را میان خدا و آدم‌ها جای داده در حالی که هیچ نیاز به وجود محترمشان نیست.

وَن یكاد! (وإن يكاد!)

در آستانه در ورودی بعضی منازل آیه‌ای از قرآن می‌بینید که بصورت تابلو و یا بافته شده بصورت فرش نصب گردیده است، همین آیه را در گذشته‌ها بیشتر و امروز کمتر روی سکه‌های گردنبند بویژه روی سینه بچه‌ها با سنجاق قفلی می‌چسباندند. این هردو کار در پی یک اندیشه خرافی به نام مصون ماندن از چشم زخم، و یا حفظ مال و جان انجام می‌شود. معمولاً، معانی این آیه‌هاست که دلیل استفاده آنها در جاهای گوناگون می‌شود، و قاعدتاً بایستی معنایی در این آیه مشهور به «وإن يكاد» باشد که به حفظ جان و مال و یا چشم زخم خوردن! مربوط شود. این آیه در سوره القلم قرآن آمده است «(۵۱ و ۵۲)».

به معنای این آیه نگاهی می‌اندازیم و بی‌ربطی آن را بر آنچه از آن طلب می‌کنند در می‌یابیم،

وإن يكادالذین كَفَرُوا لیزلِقونك به ابصارهم لَمَا سَمِعُوا الذکر و یقولون انه لَمَجْنُون و ما هُوَ الذکر للعالمین.

وإن يكاد (و همیشه)الذین كَفَرُوا (كسانی که منکر شدند) لیزلِقونك بابصارهم (تو را با چشمان مسخره کردند) لَمَا سَمِعُوا الذکر (چون ذکر را شنیدند) و یقولون (که می‌گویند) انه لَمَجْنُون (او دیوانه است) و ما هو (در حالیکه آن) الا ذکر للعالمین (ذکر برای عالمیان است). در این آیه خدا به محمد می‌گوید، همیشه کسانی که منکر شدند و تو را مسخره کردند و تو را دیوانه و بیمار روانی خواندند، پس از اینکه ذکر را (قرآن را) شنیدند یا خواندند، فهمیدند که ذکر برای عالمیان است! به به، عجب آیه‌ای، عجب پیام آسمانی مهمی، و عجب تر از همه چقدر مهم است که این آیه بی‌ربط و بی‌معنا در دیوار منازل و روی لباس فرزندانمان حتماً گذارده شود!

براستی در این آیه چه کلام با ارزشی و چه پیام سودمندی وجود دارد که این همه برای مسلمانان با اهمیت گردیده تا هر روز و هر لحظه باید در کنار آن و زیر سایه آن باشند، دَوَم اینکه این آیه چه ربطی به چشم زخم و تندرستی انسان و حفاظت مبلمان و جواهر و آت آشغال‌های داخل منازل ما دارد و چشم زخم یعنی چه؟

شوربختانه، تمام افکار مسلمانان در ارتباط با اسلام به همین شکل سطحی، بی‌معنا و از روی نابخردی کامل است. این یک نمونه ساده و روشنی است که ما مسلمانها هرچه سرمان بیاید مقصر خودمان هستیم، این آیه را شما در منزل رجال مملکت گرفته تا استاد دانشگاه - معلم‌ها تا بازاری و متخصصین و از همه قشرها می‌بینید. گذرتان اگر به منازل بسیاری از نظامیان رده بالای رژیم گذشته و حتماً فعلی افتاده باشد این تابلوی «وإن يكاد» را می‌بینید. تمام قرآن مسلمانان با چنین جملات بی‌سر و ته و بی‌ارزشی پُر شده است، و یک میلیارد مسلمان بدون کوچکترین شک و اندیشه‌ای چشم بسته هرچه را آن مرد عرب بیابانی هزار و چهارصد سال پیش گفته بدون اینکه معنای حرف‌های او را فهمیده باشند و بدانند، پذیرفته‌اند و هنوز هم نمی‌خواهند از یک غفلت و خواب طولانی بیدار شوند و احساس شرمندگی کنند از اینکه جهان پیشرفته پانصد سال از آنها جلو افتاده و در راحتی و آرامش و لذت بردن بیشتری در زندگی رسیده است. و ما به دنبال کمک گرفتن از موهومات.

قاضیان شرع و زنان مسلمان

مانده از رویه‌ی نخست

۱۹۴۰ به مریدان می‌کرد و اتفاق می‌افتاد که در مصر مسلمانی به فردی مسیحی رای میداد و برعکس که البته در دیگر کشورها بویژه در اروپای غربی کم و بیش این شیوه رایج بود. اما بعد؛ در اخبار آمده که بانوئی بنام امینه وَدود برای نخستین بار پیش نمازی مراسم نماز جمعه را در شهر نیویورک در ۱۵ مارس ۲۰۰۵ بعهدہ گرفت ولی حضرات ائمه دور و نزدیک عمل او را محکوم کردند. آقای اگزاویه تونیسین روزنامه نگار لوموند از حضرت یوسف الغرداوی رئیس شورای اروپائی فتوا علت این محکومیت را در باب بانو امینه وَدود می‌پرسد و ایشان چنین جواب میدهند:

زن می‌تواند نقش امام را در حریم خانوادگی خود داشته باشد. و بعد می‌افزایند که: زن به هنگام نماز نمی‌تواند جلوتر از مردان باشد. چون در حین نماز بدن زن بعضی حرکات را باید انجام دهد «مراد ایشان از بعضی حرکات رکوع و سجود است». و این منع از باب ادب و نزاکت است. وقتی که انسان به خدا فکر می‌کند نباید به تماشای بدن یک زن فکر کند. و این موضع فکری منحصر به اسلام نیست. من فکر می‌کنم نزد کاتولیک‌ها هم زن کاردینال وجود ندارد.

اینهمه حساسیت جنسی، اینهمه ولع به زن که حتا در متمرکزترین حالات که نماز باشد نزد این بزرگواران از کجاست؟ روحیات مردسالاری در قبایل عرب؟ پدرسالاری در حوزه اجاق خانوادگی؟ تسلط و تصاحب کل ابزار تولید ثروت از بیل و کلنگ تا اسب و شمشیر و سپر به قصد تصرفات عدوانی به بهانه جنگ مذهبی و جز آن؟ اینها همه البته مؤثراند ولی این همه نفی زن ریشه‌های ناگزیر در غریز تربیت نشده هم دارند و چون اساس سیاست مسلمانان اسلام سیاسی بر زاد و ولد هرچه بیشتر است پس زدن زنان و مستور داشتن و عقب مانده نگهداشتن آنها بسود سروری صاحبان آن غریز تربیت نشده است.

وانگهی تضادی است در این تفسیر باب ستایش زنان نامدار اسلام و عقب نگهداشتن زن. این هم ویروسی دارد در همه مذاهب. مثلاً نزد مسیحیان مقام مریم چنان رفیع است که شفیع بین مردم و خداست. و مقام حضرت فاطمه کم ازین‌ها نیست نزد ما مسلمین و چه مایه از دعاها و مراسم و قدرت‌های سیاسی که به نام ایشان است. از حضرت یوسف الغرداوی می‌پرسند چرا در شورای اروپائی فتوا هیچ عضو زن وجود ندارد حتا در نسل دَوَم مسلمانان اروپائی و روزنامه نگار، جواب می‌گیرد. مشارکت زنان در این شورا منعی ندارد. بدبختانه! ما زنانی را نیافتیم که حقوق اسلامی را در اروپا مطالعه و تحصیل کرده باشند. در نسل دَوَم هم همین طور نیافتیم. بعضی‌ها می‌روند به دانشگاه‌های قاهره یا به مؤسسات اسلامی در اروپا. بهر حال یک روز بانوان وارد شورا خواهند شد. که یعنی تعلق به محال.

از دیگر فرمایش‌های حضرت یوسف الغرداوی یکی هم اینست که فرد مسلمان به هموسکسول HOMOSEXUEL رای نمیدهد. آیا ایشان آماری از بندگان مسلمان خدا که «چنین و چنانند» دارند تا بدانند چه میزان از آنها باید حذف سیاسی و انتخاباتی شوند؟ خوب که حرف این قاضیان شرع را ال‌ک کنیم چه نزد مسلمانان و چه در جامعه مسیحیان و کلیمیان و شاخه و شعب آنها در می‌یابیم که آقایان نگاهشان جز بر امور جنسی و مال منال دنیوی خیره نیست. بهمین جهت است که جیبی پُر از مال دیگران و دهانی پُر از واژه نابخردان نصیب خود و روزگار سیاهی را تقدیم مریدان شش دانگ

استاد جلال‌الدین آشتیانی

یهودیان و چوب‌باورهای موروثی

است و پیروان این یا آن عقیده برگزیدگان عالم بشریتند، هرگز تفاهم و همزیستی معقول و آرامش واقعی در جهان برقرار نخواهد شد.

این مسلم است که دانشمندترین یهودیان جهان با تعقل و تفکر و تحقیق و بررسی دین خود را برگزیده‌اند، همان‌گونه که برجسته‌ترین متفکرین ژاپنی نیز با اندیشه و تعقل شینتوئیست نشده‌اند.

ادیان به وراثت منتقل می‌گردند و در گتوهای یهودی فرزندان یهودی، در خانواده‌های مسیحی کودکان با شعائر دین مسیح و در پناهگاه‌های فلسطینی فرزندان خود را مسلمان تربیت می‌کنند. در حالی که این اطفال در اصل نه یهودی و نه مسیحی و نه مسلمان هستند که زاده انسانند و اگر به محیط دیگری منتقل شده و در آن فضای فکری رشد کنند به آئین آن مردم معتاد و تربیت خواهند شد.

باید مردم جهان این واقعیت را درک کنند که دین برگزیده، قوم برگزیده، نژاد برگزیده، گروه برگزیده و انسان برگزیده تصویریست موهوم و شایسته مغزهای بیمار و متعصب.

در میان انسان‌ها، فقط اعمال برگزیده و شایسته قابل تحسین و ستایش است. نیکان و پاکان هر نژاد و قومی یا هر هویتی دارای احترامند و زشتکاران آلوده در هر مقام و موقعیتی بیماران زیانگری هستند که باید معالجه و درمان شوند.

هرچند یک چنین جامعه ایده آلی فعلاً در عالم آرزو قابل تحقق است ولی در هر حال این وظیفه آزادگان اندیشمند است که در راه رسیدن به این ایده آل از هیچ کوششی باز نه ایستند.

درخواست مُهر تربیت سیدالشهدا در آمریکا

نوشته‌ای از سایت بازتاب

در پی گرایش شدید مسلمانان ایالات متحده به مذهب اهل بیت، افرادی که شیعه شده‌اند، در تنسک به احکام اسلامی شیعی دچار مشکل هستند.

در گفتگوی زنده اینترنتی اختری، دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت با جمعی از مسلمانان آمریکا و اروپا، آنان با اشاره به مشکلاتی که در زمینه‌های فرهنگی و تبلیغی دارند، درخواست نمودند که در کنار کتاب و محصولات فرهنگی مُهر تربیت حضرت امام حسین نیز در اختیار آنان قرار بگیرد.

دبیر کل مجمع ضمن اعلام آمادگی استمرار حمایت‌های فرهنگی، آنان را متوجه این مساله شرعی ساخت که تا زمان در اختیار قرار گرفتن مُهر می‌توانند از سنگ یا موارد دیگر بشرط پاک بودن استفاده کنند!

برای افرادی که در محیط جاذبه یک دینی متولد و تربیت شده‌اند، مسلماً این جاذبه در قضاوت‌های آنان تأثیر اساسی بجای می‌گذارد و به همین دلیل است که تورات برای یهودیان جذاب و تحسین‌آفرین است، همان‌گونه که رسالات مقدس ادیان دیگر برای مؤمنین به این ادیان مسحورکننده می‌باشد. این آثار دارای ارزش علمی کلاسیک نیستند ولی آنها آئینه فرهنگ‌های گوناگون و تراوشات افکار مجذوب و مسحوری است که در راه وصول به معبود خویش به تجلی پرداخته‌اند، و تا جایی که وسیله اختلاف و کینه‌ورزی و تحمیل نشوند، در جای خود قابل احترامند.

شکستن قالب‌های اعتیادی بسیار مشکل است، حتی برای دانشمندان و صاحبان خرد نیز به سادگی میسر نیست، انسان با عینک تعصب زشتی‌ها را زیبا، نادرستی‌ها را راسا و راستی‌ها را خطا می‌بیند و انتظار دارد که همه نیز با عینک او به جهان بنگرند.

ساختمان فکری و روحی یهودیان نتیجه تحولات یک یا چند نسل هست بلکه یک گذشته خونینی ۲۵۰۰ ساله مبنای این بنا قرار گرفته است.

به‌همین دلیل است که با وجود تعدد فراوانی از متفکرین. دانشمندان، فلاسفه و هنرمندان بزرگ و حتا عرفا و صاحب‌دلان اندیشمندی که در تمام ادوار تاریخ از بین یهودیان برخاسته‌اند و در شمار اختراعات عالم بشریتند، باز هم تعصبات مذهبی در میان آنان رواج دارد و بسیاری از همان بزرگان فکر و اندیشه گرفتار این تعصب‌ها هستند.

یهودیان در زیر فشار و تهدید و آزار هرگز نمی‌توانستند به فکر شکستن قالب‌های موروثی و تحمیلی بیفتند و به آزاداندیشی و رهایی از قیود اعصار و قرون توجه یابند.

یهودیان قرن‌های بسیار چوب‌معتقدات موروثی و تعصب‌کور و غیر منطقی خود و دیگر اقوام را خوردند و به معتقداتی چنگ زدند که برای هیچ جامعه‌ای سعادت بخش نبود. آنها بایستی موقعیتی می‌یافتند که در باورهای موروثی خویش تجدید نظر کنند و مردم جهان نیز عداوت‌های بی‌پایه تاریخی خود را نسبت به این قوم در زمین تفاهم و همدردی دفن نمایند.

تعصب و کوردلی در هر دین و آئینی و در هر عقیده و اکثریتی فلاکت‌زاست و معقول‌ترین مکاتب فلسفی نیز اگر توسط پیروان متعصب تبلیغ شوند مصیبت بار خواهند گردید.

آزادی و آزادگی والاترین نعمتی است که رشد تکامل روحی و فکری جامعه را تضمین می‌کند و صلح و صفا و تساهل شریف‌ترین هدیه‌ایست که زمینه را برای معرفت و درک صحیح آماده می‌نماید.

اگر هزاران سال دیگر مومنینی به جهان بینی‌های مختلف چون امروز در این پندار عناد به خرج دهند که فقط معتقدات آنان حقیقت مطلق

عاطفه، شانزده ساله بر فراز دار بی عاطفگی های یکهزار و چهارصد ساله

ولی عاطفه خوشی‌ها را در موسیقی می‌یابد، پدر زخم خورده تا آنجا که در توانش باشد به او میرسد. برایش شلوار جین می‌خرد و یک دستگاه کوچک گیرنده‌ی رادیو و پخش نوار موسیقی.

دخترک بی‌شرم هنوز هیچ نشده کافر گشته و محارب با خدا و رسول و امام زمان و نایب «بر جلق» عاق مهدی عج موعود! «قحبه خانم» زیر چادر سیاه اجباری شلوار جین می‌پوشد و در خلوت به موسیقی گوش می‌سپرد و میرقصد. وا اسلاما، عامل «هجمه» فرهنگی شده و دشمن اسلام جاسوس صهیونیسم و امپریالیسم است این فاحشه! و گرنه بجای موسیقی، نوحه و موسیقی راترجم میداد و عوض رقصیدن، اشک ریختن و خاک و خاکستر بر سر ریختن را.

بسیجی‌ها و پاسداران جهل و رذالت گزارش‌ها علیه او به مراجع «الترامی» و «عمه نیتی» و «قضای حاجتی» اسلامی ارسال داشته‌اند. مراجعی که در گذشته به عنوان انتظامی، امنیتی و قضایی شناخته میشدند.

عاطفه به مرز سیزده سالگی رسیده، پدرش دیگر کمتر می‌تواند به او برسد. دخترک نوجوان در عطش برخوررداری از توجه و محبت می‌سوزد و می‌سازد، تبدیل گشته به طعمه‌ای آماده‌ی دریده شدن و بلعیدن از سوی شکارچیان، درماندگان و نیازمندان! به دام مردکی می‌افتد مومن و عابد با چهار برابر سن و سالش، مردکی پنجاه و یک ساله. که در آغاز رابطه در نقش پدر خوانده وارد می‌شود. بازیگر نقش پدر خوانده برای عاطفه، بی‌عاطفه رجاله ایست که همانند هایش به شمار ده‌ها و سدها میلیون راس در سراسر نکبت سراهای اسلامزده پراکنده‌اند و در حال پراکندن تعفن و کراهت، هر جا که سایه شومشان «آفتابی» و آفتابه‌ای شود.

عاطفه را بارها و بارها پدر خوانده مسلمان حیوان، مورد تجاوز جنسی قرار میدهد، در شهرکی کوچک همچون «نکا» چنین اموری از دیده‌ها و گوشها پنهان و ناشنیده نمی‌ماند. البته بار رسوایی و بی‌آبرویی باید و فقط بر شانه‌های «جنس ضعیف» سنگینی کند. کما اینکه مردک به صورت کاملاً «طبیعی» سازندگان گزارش را آگاهی میدهد که خداوند الرحمن والرحیم زن را برای لذت بخشیدن به مرد خلق فرموده - تا مجبور به جلق زدن نباشند، لابد؛ و برای یک زن فقط یک مرد در طول عمرش کفایت می‌کند، مردان اما حق دارند با زنان متعدد همبستر شوند. سرانجام «عاطفه» دستگیر و به جرم ارتکاب اعمال منافی عفت و برقراری رابطه جنسی غیر شرعی و به خطر انداختن اخلاق عمومی و تشویق فساد و فحشا محکوم می‌گردد به زندان و تحمل حد شرعی. یعنی که دهها ضربه شلاق بر پیکر تُرد آن «نازک آرای تن ساق گلی» تا به دست جانوران ددمش در هم شکند. ←

تاکنون هرگز در مرگ طبیعی یا قتل کسی و کسانی مرثیه سرایی و نوحه خوانی سرنداده‌ام، حتا اگر از جمله نزدیکان و دوستان و خانواده‌ام بوده‌اند، چرا؟ از روی سنگدلی؟ ابداً، مرگ، مرثیه ایست در ذات خویش و غم و رنج‌های عمیق و سنگین همواره بی‌صدا و هیاهو هستند. ابراز شان حکم مصرف داروی مسکن را دارد و این ستم است نسبت به یادبودهای برجا مانده از سوی رفتگان و ساکنان مرگ آباد. و من شاهد مرگی زودرس بوده‌ام که به تنهایی نمایانگر همه‌ی رذالت‌ها و شثامت‌ها و ددمنشی‌هاییست که تحمیل اسلام بر ایران از دیر باز ذهن مومنان به آنرا هذیانی ساخته و روانشان را ناهموار و نکبت‌نشان و ارتکابشان را آسان.

مشاهده‌ی گزارش تصویری و مستند از زندگی کوتاه و تلخ دخترکی «عاطفه» نام شانزده ساله به هنگام مرگ بر فراز دار، در «ننگستان» موسوم به ایران اسلامزده تمرکز حواسم را هنگام نوشتن پریشان و دستخوش چنین تغییر و خشمی مفرط ساخته است. که چنین باد. فرو خوردن و تسکین دادن چنین خشم را جنایتی دوباره میدانم در حق عاطفه و پدر درمانده‌اش.

زندگی کوتاه و مرگ ناحق «عاطفه» شانزده ساله، زاده‌ی «نکا» و قربانی «نکاح» اسلام با ایران، شامل صحنه‌هایی غرور برانگیز! از سنگسار زنان توسط مردم و «زنوم!» شریف و بزرگوار و قهرمان سرزمین کوروش و داریوش است که با دوربین مخفی فیلم برداری شده است. اینجا دیگر سرکارمان با طفلک «بتی محمودی» نیست که به گناه آمریکایی بودنش هرآنچه را که دیده و شنیده و تجربه کرده بود و می‌دانستیم راست می‌گوید و می‌نویسد تکذیب نمودیم و به حساب بازیهای سیاسی و تخلیه‌ی عقده و کینه ورزی گذاشتیم.

عاطفه بیش از پنج سال ندارد که مادرش را، زنی زیبا و جذاب، همچون اغلب زنان مازندران و گیلان و نواحی شمال ایران، از دست میدهد. در یک سانحه اتومبیل.

پدر عاطفه، زحمتکش کارگر ساختمان نه آن سانحه را فراموش می‌کند و نه عشقش را نسبت به همسر از دست رفته، دیگر به ازدواج بعدی نمی‌اندیشد و از زیادی رنج و غصه به دام مواد مخدر سنگینی می‌افتد. اینک پدر بزرگ و مادر بزرگ پیر و فرسوده نگهداری از کوچولو را عهده دارند ولی در واقع این عاطفه است که آندو زمینگیر را سرپرستی می‌کند. با همان سن اندک.

زندگی بر عاطفه کوچولو سخت گرفته. بسیار سخت. طفلک در جستجوی اندکی آرامش و خوشحالی است.

اینک دور و بر ۹ سال سن دارد، یعنی برابر قواعد اسلام عزیز «عاقایان» و «حضرات» خزعبلات «عندیش» عاطفه بالغ شده و آماده‌ی نکاح!

خلافی شرع شروران را رسواتر از آنچه سازد که میدانیم و هنوز چه بسیار اندک میدانیم.

عاطفه، فرزند من بود و جگر گوشه‌ی تو، او، ما، شما، ایشان، یعنی فرزند دل‌بند عاطفه داران و عاطفه شناسان و مدعیان برخوردار از کرامت کرمو و کرمکی انسان بود که لیاقت باز شناسی فرزندان و فرزندان را در اندام عاطفه و عاطفه‌ها نداشته و ندارید. به پای چوبه دارش کشانید و بفرز آن.

قاتلان عاطفه را نمی‌توان منحصر به قاضی رضی دانست و یا چند پاسدار بلاهت و شقاوت و زنک جلادی که حلقه طناب را به گردن نازک او آویخت.

خون او، به عنوان «سمبل» همه جنایات شرعی که از سوی مسلمانان سرزده، میزند و خواهد زد، برگردن همه انقلابیان گذشته و حال است. اندک شمارند زنان و مردانی که در آن شورش وارداتی نقش بازی کردند ولی پس از آن با تلاش ورزیدن‌های جانکاه در راه جبران خطا و خیانت‌ها شان کوشیدند و می‌کوشند. این انگشت شمار زنان و مردان آشنا با شرافت و اخلاق، بدهی‌هایشان را به «آدمیت» ادا نموده‌اند، با وجود همه‌ی لغزش‌های گاه بگاه و طبیعی.

متهم و مجرم شمردن اینان، به ویژه آنها که در سال «صفر» جوان بوده‌اند و خود قربانی این فاجعه، خطاست.

اینک حلقه‌ی شوم طناب دار دور گردن عاطفه افتاده است و لحظاتی بعد او را از ننگ زیستن در نکتبده‌ی اسلامزده که در متن چهارده سده‌ی ننگ آمیز بوده رها خواهد ساخت.

جمعیتی از بی‌عاران و «سادیک»‌ها به تماشای رقص مرگ آن طفلک آمده‌اند، آخرین کلمات قربانی، آتشی میزند بجان و احساس هر آدمی که بویی از انسانیت برده است. عاطفه خواهش می‌کند دار و ندارش را به کودکان فقیر و بی‌سرپرست اهداء نمایند، گیرنده‌ی رادیو با پخش نوار کاست، شلوار جین و... همین و همین آنگاه سه بار فریاد الله اکبر سر می‌دهد و سپس اندام نجفیش میان حلقه‌ی طناب و زمین آویزان می‌گردد و دستخوش باد مرگ و طوفان نسیان.

آن سه فریاد بغض آلود الله اکبر آواری است از نجاست بر سر و صورت و پیکر «الله» موهوم و مومیایی‌های متحرک و الله پناه.

پس از چندی بازگویان شرح حال نزار عاطفه می‌روند برای گفتگو با قاضی رضی، قاضی رضی حاضر به گفتگو نمی‌شود و در منزل را به رویشان نمی‌گشاید، توسط «آیفون» به کوتاهی می‌گوید، آری، آن قضیه مربوط به گذشته است و تمام شده. عاری و زهر ماری، تمام شده؟ تازه آغاز گشته. عاطفه ستاره کوره‌ای هم نداشت، من ستاره بارانش می‌کنم، میدانم بسی دیر است ولی مگر ما هويت باختگان ساکن دخمه‌های عفن دیر فهمی‌های خود نیستیم؟ و هنگامی که متظاهر می‌شویم به فهم و درک دیر وقت خویش، تقصیرها را متوجه دیگران میدانیم، خودمان جز فرشتگانی معصوم و فریب خورده نیستیم.

آخرین خبر: قاضی رضی ارشدیت مقام گرفته و قاضی استان شده است. «الله یار و یاور قاتلان، قوادان و نامردان است.»

عاطفه در مدت زندانی بودن و تحمل حد و تعزیر، بارها توسط مأمورین زندان و حافظان بیضه‌ی اسلام مورد تجاوز و بهره برداری جنسی واقع می‌شود. از پاسدار ساده گرفته تا قاضی پرونده‌اش.

عاطفه را پس از مدتی زندان و تعزیر و تجاوز به زور، به ظاهر آزاد می‌سازند. به ظاهر، زیرا همه‌ی شواهد نشان دارد از طرح و توطئه‌ای.

سر راه بازگشتش به آشیانه‌ی سرد، توسط دو پاسدار اسلام ربوده شده و مورد تجاوز قرار می‌گیرد، دخترک پاک خود را گم کرده و مرعوب تهدیدات آندو پاسدار که اگر لب بگشاید. در کوتاه مدت آزادی عشقی در خور سن و سالش را می‌یابد، دلدادگی دو جانبه است، جوانی «حسن» نام و پاکدل با آگاهی از گذشته‌های او امیدها در دل سوت و کور عاطفه بر می‌انگیزد. این حکایت زودگذر و عشق نافرجام محکومست به آشکار شدن برای همگان. «نکا» جز قصبه‌ای شهرک مانند و کوچک نیست و دیده و گوش سکنه‌اش مستعد دید زدن و گوش خواباندن به نجواها.

خطر... خطر... آندو پاسدار متجاوز یک شبکه‌ی زنان تنفروش به وجود آورده‌اند و هدفشان وادار ساختن عاطفه است به شرکت در آن. نکند «عشق» مشکل‌گشای دخترک شود و رازها را با «حسن» در میان گذارد؟ میدانند که آن جوان پاک سرشت او را هرگز مقصر نخواهد دانست. در سرزمین بلازده، عشق یعنی خطر کردن و جان باختن.

عاطفه‌ی «فاحشه» اعدام باید گردد! سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن! عاطفه، عاطفه مرگ به نیرنگ تو، آب کمر پاسداران می‌چکد از لنگ تو، خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی قاسملین، رفیق جوزفقلی استالین، قاضی رضی رو نگهدار. مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر عاطفه، مرگ بر ضد ولایت فقیر! استشهادنامه‌ای شامل هفتاد و دو امضای فاقد نام در تایید مفسد فی الارض بودن عاطفه روی میز قاضی رضی است. رقم سمبلیک - قمبلیک هفتاد و دو، امضاهای خرچنک قورباغه‌ای همه نشانگر ساختگی بودن آن استشهادنامه است، عاطفه طلوع عشقی متناسب با سن و سالش را دیده و به آینده‌اش امید وارگشته. پس تن به شراکت در شبکه‌ی جندگی - اسلامی پاسداران شرع مبین را نمیدهد. باید جنینید و از سر عاطفه جامعه‌ی نمونه‌ی اسلامی و مورد حسرت جهانیان را رها کنید.

یک مشکل بظاهر کوچولو و در واقع ناموجود، موجود است! سن عاطفه هنوز شانزده سال تمام هم نیست و «عیران» ظاهراً ممنوعیت اعدام نابالغان را پذیرفته است، خب این مشکل آنقدر ناچیز است که جلوی هرچه آخوندی بگذاری قهر می‌کند. سن او را بالا می‌بریم!! استشهاد محلی را پس برای چه ساخته‌اند، ۲۲ ساله چطور است؟ فتبارک الله عنت الخالقین! خیلی هم مناسب است. چونکه ظاهر او مانند اکثر دختران و زنان شمالی چند سالی بیشتر از سن واقعی‌اش را می‌نمایاند. «عقل شرعی» بر هر مانع عرفی و مدنی و اخلاقی مهر ابطال می‌کوبد، آدمکشان متمهد به پاکسازی «مملکت امام زمان» از فساد و مفسدان فی‌الدرز، فکر همه چیز را کرده‌اند، جز اینکه ممکنست «گواهی تولد» رسمی و مهور عاطفه در جایی دور از دسترس «قاضی شرعی» و جوجه جلادان همکارش در انتظار آفتابی شدن باشد، تا آفتابه داران

نگهبانان و پاسداران راستین اسلام

خانم دکتر هم نیست، و بسیاری از تحصیل کردگان ما را در بر می‌گیرد، متوجه می‌شویم که چرا در ۲۸ سال گذشته، پس از انقلاب و یا هفتاد هشتاد سال گذشته‌تر، پیش از انقلاب تمام فرصت‌های طلایی بدست آمده و تمام زحمات مردم معمولی که برای ترقی و پیشرفت ایران کشیده شد چندین بار در آتش بی خبری و از خود بیگانگی سوخت و به هوار رفت، و امروز از برکت سر تحصیل کردگانمان یکی از بدنام‌ترین مردم جهان شده‌ایم و یکی از پست‌ترین قشرهای جامعه جهانی را حاکم جان و مال مردم خود کرده‌ایم.

خانم دکتر فرمودی در مقاله خود می‌نویسند، «قرار دادن صفت اسلامی بصورت پسوندی برای فاشیسم بخشی از هویت مرا جریحه دار کرد» پرسش نخست ما از خانم دکتر فرمودی این است، آن روز که همین آقای بوش ایران را محور شرارت خواند، چرا هویت ایرانی تان جریحه دار نشد و مقاله ننوشتید ولی امروز که از زشتکاریهای مسلمانان سخن می‌گوید هویتتان جراحات بر میدارد.

می‌نویسند «اگر چه بیشترین بخش عمرم را در آمریکا زندگی کرده‌ام ولی هنوز هویت ایرانی دارم» به قول مهندس بهرام مشیری، «مغلطه» می‌فرمایید، گفتن فاشیست اسلامی چه ربطی به هویت ایرانی شما دارد، آن بابا از اسلام گفته است به ایران و هویت ایرانی شما چه ارتباطی دارد.

می‌نویسند «اگر چه طرفدار شیوه‌های انسان‌گرانه و رها از ایدئولوژی هستم و پایبندی استواری به دین ندارم هنوز ایرانی مسلمانم». پرسش بعدی این است، از لحاظ روانی چگونه می‌شود پذیرفت کسی که استواری به دین، نداشته باشد ولی خود را به آن دین بچسباند و بگوید با وجود اینکه من دستورات دینی را انجام نمیدهم و آن دین هم مرا متدین نمیداند ولی من خود را مسلمان میدانم. این تظاهر تحصیل کردگان ایران به مسلمانی در اصل بیشترشان هم برآستی مسلمان نیستند بزرگترین مصیبتی است که به گردن ملت ایران چون اختاپوسی چسبیده و اجازه نمیدهد یک کشور آریایی که ۱۴۰۰ سال است مانند کباب روی آتش اسلام سوزانده می‌شود نجات پیدا کند.

خانم دکتر گرامی اسلام بزرگترین دشمن زن یعنی دشمن خود شما، مادر شما، خواهر شما می‌باشد قرآن کوچکترین ارزشی برای شما قایل نیست چنانکه حضرت محمد و حضرت علی هم قایل نیستند، این همه کتاب و مقاله و سخنرانی هست که به هزار و یک زبان ثابت کرده‌اند اسلام یک دین خشن، عقب مانده، زن ستیز است. شما یک بانوی تحصیل کرده غرب چگونه طرفدار و علاقمند به چنین فلسفه خطرناک و ویران کننده هستید، شما که خودتان اعتراف می‌کنید استواری به دین ندارید چگونه چنین دینی جزو هویت شخصی شما شده تا حدی که اگر به این دین بدگویی شود سخت آشفته و ناراحت می‌شوید. کاری که شما و دیگرانی مانند شما می‌کنند در حقیقت فرصت سرکوب ملت ایران را به حکومت اسلامی میدهد، آیا شما هرگز به وضع و حال زنان جهان در سایه اسلام فکر می‌کنید؟ به فزونی

ما نمی‌توانیم تنها از اسلام بنویسیم که چنین است و چنان ولی از آن سو ببینیم عده‌ای بدون احساس کوچکترین مسئولیتی در مقابل ما می‌ایستند و زحمت ۱۴۰۰ ساله را رحمت الهی جلوه می‌دهند.

در شماره‌های گذشته بیداری از این نوع کسان نام‌هایی بردیم تا دیگران را عبرتی گردد. از خوانندگان بیداری مصرانه خواهش می‌کنیم در هرجا و رسانه‌ای یک ایرانی را دیدید که از اسلام و یا سایر ادیان سخن به میان می‌آورد که به نوعی تبلیغ آن دین بکند صفحه‌های آن رسانه و یا نوار آن سخنان را تهیه و برای ما بفرستید تا این نوع کارهای ضد میهنی و ضد ملی را بدون نام فرستنده ثبت تاریخ بکنیم تا این فرهنگ دوگانه بودن را در میان مردم خود بخشکانیم.

در اینجا به نوشته‌ای از یک خانم دکتر ایرانی اشاره می‌کنیم که یکی از خوانندگان بیداری برای ما فرستاده است.

خانم دکتر نهضت فرمودی روانشناس بالینی ساکن کالیفرنیا را در لس آنجلس و اطراف خیلی‌ها به خوبی می‌شناسند این خانم دکتر در شماره ۲۱۱ مجله پیام آشنا در «اورنج کانتی» نوشته‌اند.

«هفته گذشته پرزیدنت بوش در سخنان خود گفت، بزرگترین دشمن ما فاشیسم اسلامی است. از شنیدن این کلام گرفتار نوعی آزرده‌گی درونی شدم و بدنبال ریشه آزرده‌گی گشتم و بالاخره به این نتیجه رسیدم که قرار دادن صفت «اسلامی» بصورت پسوندی برای فاشیسم بخشی از هویت مرا جریحه دار کرده بود. اگر چه بیشترین بخش عمرم را در آمریکا زندگی کرده‌ام ولی هنوز هویت ایرانی دارم و باز اگر چه طرفدار شیوه‌های انسان‌گرایانه رها از ایدئولوژی هستم و پایبندی استواری به دین ندارم، هنوز ایرانی مسلمانم و تردیدی ندارم که میلیون‌ها ایرانی مسلمان بر روی یک طیف وسیع هویتی قرار دارند که بسیاری بعد هویت ایرانی شان بر هویت اسلامی می‌چربد و برخی دیگر در هویت اسلامی استواری بیشتری دارند. ولی در هر کجای این طیف قرار گرفته باشند از کار بُرد پسوند فاشیسم برای اسلام که بخشی از هویت آنهاست خشنود نخواهند بود.»

برآستی دردآور است یک بانوی تحصیل کرده، دکتر، روانشناس، که سالها هم از محیط اسلام زده و مذهبی دور بوده خاطره کودکی و نوجوانی خود را بر دوش گرفته به این سو و آن سوی دنیا می‌برد و بجای شناخت واقعیت آن خاطره دور، آن را جزو مقدسات اندیشه خود درآورده است.

و بالاتر، که هویتش می‌پندارد. بیچاره آن کشاورزان، کارگران، زحمتکش‌ان و مردمانی که با دادن مالیات برای تأمین هزینه برقراری دانشگاه‌ها و مدارس به انتظار نشسته‌اند که خانم دکترها و آقا مهندس‌های ایرانی شان، هویت ایرانی گم شده را به آنان و به ایران باز گردانند، غافل از اینکه، هیهات! به قول عارف قزوینی اندر لباس زهد چو ره میزنم به روز بر رهزنان شب ز چه ایراد می‌کنم با دقت بیشتری به این چند سطر که رنجامه‌اش باید خواند و تنها مختص این

خانم دکتر گرامی، تا روزی که شمایان، یعنی تحصیل کردگانی که مانند شما علاقمند به اسلام هستید بخود نیابید و کاملاً هویت ایرانی پیدا نکنید تا دویست سال دیگر هم این آخوند ها بر اریکه قدرت باقی خواهند بود. چونکه چرخ های این رژیم را تحصیل کردگانی مانند شما که بیشترشان هم استوار و پایبند این دین نیستند به چرخش درآورده و می آورند ایران هفتاد میلیونی را چهارتا آخوند بی سواد نمی تواند بچرخاند، این شمایان هستید که جزو لشگر جرار اسلام به آخوندها برای برجا ماندن یاری می رسانید.

آخرین نکته ضروری اینکه، گرفتاری انسان ها از دین، مختص دین اسلام نیست، کم و بیش بویژه زن ستیزی در همه ادیان وجود دارد. ادیان تاکنون بجز آسیب و بدبختی بهره ای برای بشریت نداشته و بدبختانه بدترین نوعش، اسلام نصیب مردم خوب ما شده است. تا تحصیل کردگان ایران وارد گود مبارزه با این پدیده ویرانگر و خونریز نشوند هیچ کار سیاسی پیش نمیروود و گناه هرچه نامرادی و ناهنجاری ملی است به گردن آنها می باشد.

خانم دکتر فرودی گرامی، زمانه، دانش شما، موقعیت محلی، همه و همه فرصت نادری در اختیار شما و شمایان گذارده که جبران مافات کنید و کار را تنها به سیاستمداران واگذار نکنید، بزرگترین خدمت تحصیل کردگان که می توانید به روشنفکران تبدیل شوند نجات دادن مردم ایران از دست دین نا آرام و دردسر آفرین تحمیلی اسلام است. اگر شما این کار را نکنید، آیندگان خواهند کرد مطمئن باشید.

جمیع پارسایان گو بدانند

که سعدی توبه کرد از پارسایی

چنان از خمر وزمر ونای وناقوس

نمی ترسم که از زهد ریایی

خردمند کین داستان بشنود به دانش گراید ز دین بگسلد
«حقایقی در باره دینها»

دکتر احمد ایرانی چهار جلد از دفتر های خود را که در سال های پیش در لس آنجلس منتشر شده اند در یک جلد منتشر کرده است. نام این کتاب «حقایقی در باره دین ها» است. عنوان این دفترها به ترتیب انتشار چنین بوده است: پیدایش و تکامل دین، جدایی حکومت و دین، برخورد علم و دین و نیز ارزش زن در دین های «آسمانی» این کتاب را می توانید از کتاب فروشی های وست وود یا ولی تهیه کنید.

از فروشگاههایی که خرید می کنید بخواهید بیداری
را عرضه کنند. اصرار مکرر شما در این مورد کمک
بسیار بزرگی برای گسترش کار بیداری است.

فحشا، همان صیغه بدتر از فحشا که گریبان زنان امروز ایران را زیر سایه حکومت اسلامی گرفته است فکر می کنید، آیا شما قرآن را به فارسی با دقت خوانده اید و آیا سخنان پیامبر اسلام و امام ها و آخوندها را در باره زن و نقصان عقل او شنیده و خوانده اید، برآستی آیا این ها را شنیده و خوانده اید و هنوز هم مسلمان باقی مانده اید، شنیده و خوانده اید و هنوز هم به نام اسلام تعصب دارید که چرا به اسلام گفته شده است فاشیست. خانم دکتر، میدانید وقتی بگویید، استواری به دین ندارم، اکنون مرتد هستید و اسلام اجازه سنگسار کردنتان را پیشاپیش صادر کرده است.

خانم دکتر گرامی، شما و کسانی مانند شما اگر استواری به دین ندارید، حجابش را مراعات نمی کنید، روزه اش را نمی گیرید، نمازش را نمی خوانید، خمس و زکوة اش را نمی دهید، در نماز جمعه اش شرکت نمی کنید، اجازه نمی دهید شوهرتان سه تا زن دیگر عقدی و هرچند تای دیگر بصورت دوست دختر (صیغه) بگیرد، خیلی بدکاری می کنید که خود را مسلمان میدانید، خیلی اشتباه می کنید که هویت اسلامی تان را به رُخ این و آن می کشید و تبلیغ دین می کنید.

خانم دکتر گرامی، شما که استواری به دین ندارید و چنین از اسلام سخن می گوید و به دفاع اش بر می خیزید، آن آخوند مفت خور بی سواد حق دارد بخاطر دین اش شکم پاره کند، اعدام و سنگسار کند، زندان ها را به نام خدا و دین لبریز از مردم بی گناه نماید.

خانم دکتر، با کمی مطالعه بی طرفانه در باره اسلام، به آسانی و فوریت متوجه می شوید که خشونت جزو ذات اسلام است، منتهی اگر این اسلام مهار شود و اجازه نفس کشیدن به او داده نشود ظاهراً اسلام خوبی می شود که شمایان آن را اسلام راستین می نامید ولی وای به روزی که مهار این پدیده ضد بشری از دست بیرون برود، اسلام تشنه خون است، از لحظه تولد اسلام کار خونریزی و کشتارش آغاز شده است و در تمام ۱۴۰۰ سال گذشته لحظه ای شمشیر بران اسلام از کار نیفتاده است، شما را به شرفتان این دین ستودنی است، این دین دوست داشتنی است، این دین انسانی است، این دین چه دارد که سایر ادیان ندارند؟ چرا باید بدنبال دینی رفت که به خود امامان و پیامبرش هم رحم نکرد، یک امام و پیامبر را در این دین نمی شناسید که سر سالم به زمین گذاشته باشد، اسلام دست از سر زن و بچه این امامان و معصومین هم برنداشت، بیشتر آنها را هم به تیغ خود درید و گزید. خانم دکتر، مسلمانی به اسم نیست، به عمل است، اگر شما دستورات اسلام را انجام نمیدهید، شما مسلمان نیستید، سزا هم نیست تبلیغ اسلام بفرمایید.

ایرانی بجز هویت ایرانی هویت دیگری ندارد، هرآنکس در خود احساس هویت اسلامی پیدا کرده ایرانی نیست، بطور طبیعی هویت ایرانی خود را در برابر تاریخ و جان برکف هایی که با از دست دادن جان خود ایران را تا به امروز نگهداری و حفظ کرده اند، از دست میدهد.

ایرانیان با آن فرهنگ غنی و کهنسال خود، نیازی به یافتن هویت های قلابی، بیابانی، پُرخشم و خروش و بیگانه ندارند، به ویژه دینی که به زور کُشتار و شمشیر بر ایرانیان تحمیل شده است.

با احساس مسئولیت انسانهای نامبرده زیر بیداری تا به امروز توانسته ادامه انتشار پیدا کند. ادامه چنین کاری تنها و تنها منوط به خواست اینگونه انسانهای دور نگر و روشنفکر است.

آقای الف - ت	انسینو	۵۰ دلار
آقای الف - ح	لس آنجلس	۶۰ دلار
آقای پ - ر	کانادا	۲۱۴ دلار
آقای ج - ل	پالم اسپرینگ	۲۰۰ دلار
آقای ف - د	وودلند هیلز	۵۰ دلار
سرهنگ ک	سانفرانسیسکو	۴۰ دلار
آقای ع - الف	تکزاس	۱۰۰ دلار
سازمان م - آرت	وودلند هیلز	۵۰ دلار
خانم م - د	کانیون کانتري	۳۰ دلار
آقای ع - ح	میشن ویه هو	۲۰ دلار
دکتر س - م		۱۰۰ دلار
دکتر ک -	فرزنو	۵۰ دلار
آقای ح - ب	فرزنو	۵۰ دلار
آقای الف - ح	کستامسا	۱۰۰ دلار
آقای ل - س	لس آنجلس	۱۰ دلار
دکتر الف - س	شرمن اوکز	۲۵ دلار
آقای س - ک	سانفرانسیسکو	۳۰ دلار
آقای س - ل	گاردن گرو	۱۲۰ دلار
آقای ر - الف	ارواین	۲۰۰ دلار
آقای ح - ب	برای دوستان	۵۰ دلار
آقای الف - وقایع نگار		۵۰ دلار
آقای ر - س	اسپرینگ فیلد	۱۰۰ دلار

بقیه‌ی نام‌ها در شماره‌ی آینده

زندانی نفرستد ۴۵ دلار دست زندانی می‌دهند. من در ۱۶ سال گذشته تنها ۳ ایرانی را در زندان دیده‌ام. من اصلاً ملاقاتی ندارم مردم آنقدر گرفتارند که فرصت ندارند یک چند خط برای من نامه بنویسند سدها آگهی در مجله‌های ایرانی گذاشتم که با من تماس بگیرند تا این روزگار سخت را با خواندن نامه‌های شما و پاسخ دادن کمی تحمل پذیر کنم، متأسفانه به ندرت گهگاهی یک نامه‌ای دریافت می‌کنم، من هیچ توقعی از هیچ کسی ندارم فکر نکنند که با نامه نگاری با من مواجه درخواست‌هایی از من خواهند شد. فعلاً درب و داغون و مریض احوال هستم، مدت سه ماهی است درد پهلو و درد دل دارم. آدرس مرا بنویسید تا خوانندگان شما با من تماس بگیرند تا دقایقی از روزهای ناپایانم را خواندن نامه و پاسخ دادن به آنها پُر کند. غفار

Ghaffar - H03732 P.O. BOX 5002 Calipatria CA 92233

- با درود. خاطره‌ای از پدر دارم برایتان می‌نویسم. روزی از پدرم پرسیدم، پدر چرا مدرسه نرفتی، چرا نمی‌توانی بخوانی و بنویسی. پدر گفت به مدرسه میرفتم، الفبا را هم داشتم می‌آموختم، روزی پدرم از نماز جمعه اهواز به امامت آیت‌الله جزایری به خانه برگشت و گفت آقا فرموده‌اند بچه‌ها را به مدرسه نفرستید. کافر خواهند شد!

با آرزوی پیروزی م - ق

- مسئول محترم بیداری - مسلمان‌هایی که هر روز نماز می‌خوانند و به اصطلاح رو به قبله می‌ایستند باید بدانند قبله یعنی خانه کعبه در عربستان درست آنسوی کره زمین است، یعنی اگر کسی می‌خواهد رو به قبله بایستد باید دمر و بخوابد تا واقعاً رو بسوی قبله داشته باشد. آنها که تا به امروز ایستاده نماز خوانده‌اند و فکر می‌کنند رو به قبله هستند همه اشتباه می‌کنند و نماز هیچ کدامشان تا به امروز درست و قابل قبول نبوده است، دمر شوید تا ثواب نماز به پایتان نوشته شود!

محمد - ب

- همانطور که در سایت اینترنتی بیداری نوشته‌اید برای خوشبختی واقعی دو کار از همه مهم‌تر است اولی کنترل جمعیت که جنگ‌های اقتصادی از بین برود دوم از میان بردن مذاهب که اختلاف‌های تعصبی از میان برداشته شود. دیگر هیچ موردی برای اختلاف و جنگ باقی نمی‌ماند

اسماعیل - ج

- از نویسندگان محترمتان بخواهید مقاله‌های خود را کوتاه‌تر بنویسند که بتوانیم آنها را در رادیو برای شنوندگان خود بخوانیم، مقاله‌های دکتر مهرآسا مانند سایر نوشته‌ها بسیار جالب است ولی چون طولانی است نمی‌توانیم در رادیو از آنها استفاده کنیم. من اکثر نوشته‌های بیداری را در رادیو منعکس می‌کنم، درودی هم بر دکتر عاصمی عزیز دارم. برنامه ساز رادیو - سیاوش آذری

- هر دم از این باغ بری میرسد، حتماً خبر دارید که یک سیاهپوست مسلمان جزو برندگان انتخابات اخیر آمریکا بود. این نخستین بار است که یک مسلمان به این مقام میرسد - مسلمان‌ها خاورمیانه را آباد کردند حالا نوبت آمریکاست!!
مریم

نامه‌های وارده

- هیچ کسی به زور دین انسان خوبی نمی‌شود، بهترین نمونه خود آخوند‌های مذاهب هستند که جزو بدترین اقشار جامعه هستند. دنباله روی از این قشر ناباب، جز حماقت و نادانی نیست.

مرتضا - س

- آقای سردبیر - مقاله‌های آقای مشیری در شماره ۲۰ بسیار جالب بود، من پس از مردود شمردن مذهب جایش «آزادی» را به مردم هدیه می‌کنم، مذاهب انسان را محدود ولی آزادی انسان را به آزادی بیان و کردار و پندار میرساند. من تابحال چندین بار برای شما پول فرستاده‌ام اینک ۵۰ دلار هم به پیوست ارسال می‌شود.

سید - م - سن دیاگو

- یا درود - من زندانی اید در یکی از زندانهای آمریکا هستم که بیداری را برای من می‌فرستید، از شما سپاس گزارم، صبح‌ها ساعت ۶ بیدار می‌شویم ساعت شش نیم صبحانه را در سلول می‌آورند که اکثر قابل خوردن نیست بیشتر مواقع ۲۴ ساعته در سلول هستیم ساعت ۵ و نیم شام می‌آورند که از بس چرب و چیلی و ادویه دار است که نخوردنش بهتر است. اداره زندان از هر پولی که برای زندانی برسد ۵۵ درصد آن را بخاطر هزینه‌های دادگاه کسر می‌کند یعنی اگر کسی ۱۰۰ دلار برای

بی تفاوت نشینید. رسانه‌هایی را که تبلیغ این گونه عزاداری‌ها را می‌کنند و تسلیت گو و شریک جرم تازی پرستان می‌شوند با تلفن و فکس از بیزاری خود آگاه سازید و از آنها بخواهید آب به آسیای دشمنان ایران نریزند.

ورزش اندیشه

- ماه زیر ابر پنهان نمی‌ماند، پس از ۱۴۰۰ سال، ذات و واقعیت اسلام، ساعت به ساعت و روز بروز بهتر و بیشتر در حال روشن شدن است. خجسته باد این پرده دری و چهره‌گشایی.
- مشکل انسان‌ها تنها در ولایت فقیه (آیت‌الله، پاپ، خاخام) نیست، بلکه بیشتر در ولایت کبیر است (الله، یهوه، گاد) که به آسمانش نشانده‌ایم.
- اگر دینی خدایی باشد، حق هم باشد، چرا این دین باید به زور و کشتن انسانها پیشرفت کند.
- خدایی که نتوانسته، خانه خودش عربستان را آباد کند و جایی سبز و خرم و خوش آب و هوا بسازد، چگونه می‌تواند برای دیگران کشور و خانه‌ای قابل زندگی بسازد.
- در کشورهای اسلامی، رهبران دینی که هنوز نتوانسته‌اند مستراح مساجد خود را تمیز نگهدارند چگونه می‌توانند ما را به بهشت تر و تمیز و زیبایی رهنمون شوند.
- اعتقاد داشتن به یک تکه چوب یا سنگ با ارزش تر و شرافتمندانه تر است از باور داشتن به دروغگوها، کشتارگران و دزدان نامدار.
- امامان و پیامبرانی که نتوانسته‌اند بیماریهای خود را شفا بدهند و سر سالم به گور ببرند، چگونه می‌توانند بیماران مردم را شفا بدهند.
- اگر ادیان سامی که ادیان ابراهیمی هم نام دارند از سوی خدایی آمده بود، دستکم عربستان و عراق و اسرائیل یکی از یکی بهتر، یکی از یکی پیشرفته تر و یکی از یکی با امنیت تر بودند.
- در کشورهای پیشرفته «امدادهای دولتی» خیلی زودتر از «امدادهای غیبی» به سر تصادف کرده‌ها می‌رسند.
- «مأمورین آتشنشانی» حتا در کشورهای فقیر و عقب مانده زودتر از «فرشتگان رحمت خداوندی» خود را به محل حادثه می‌رسانند.
- در اطاق اورژانس «جایگاه فوریت‌های پزشکی» با وجود اینکه کارها خیلی کند انجام می‌شود هنوز پزشکان زودتر از خود خداوند به داد انسان‌ها می‌رسند.
- خداوند آنقدر بخشنده و مهربان است که هیچ درخواستی از مردمش را بدون التماس و گریه و زاری و نذر و سفره انداختن و غیره پاسخی نمیدهد.
- تا اسلام در ایران باقی است، از حاکمیت ملی، مجلس ملی، دولت ملی، احزاب ملی و افراد ملی خبری نیست.
- عوامی که فریب می‌خورند نا آگاهند.
- با سوادهایی که فریب می‌خورند گناهکارند
- روشنفکرانی که فریب می‌خورند تبهکارند
- و روشنفکرانی که فریب میدهند جنایتکارند.
- دین اسلام خراب کننده خاورمیانه، خراب کننده اروپا و خراب کننده جهان است.
- دین اسلام اگر زورش برسد ویران کننده هستی و همه کهکشانشاها هم خواهد شد.

از ما گفتن و از شما...؟

هم میهنان، بزودی محرم و عاشورا و تاسوعا از راه می‌رسد، فریبکاران و ایران فروشان برای یکهزار و چهارصد سال کسب و کار سودمند که به سبب نادانی مردم بپا کرده‌اند، بار دیگر نمایش‌های روضه خوانی، سینه زنی، بر سر زنی، گریه کردن، سیاهپوشیدن و غیره را به راه خواهند انداخت، آن هم در بیرون از ایران و در کشورهای گوناگون، از جمله در آمریکا و یا همین لس آنجلس و اطرافش که ایرانیان زیادی به زندگی مشغول هستند و بیشتر این ایرانی‌ها از دست همین مصیبت‌های تمام نشدنی و این خرافات پس مانده از حمله تازیان از ایران گریخته و به این گوشه و آن گوشه جهان پناه آورده‌اند، میهن خود را، زادگاه خود را، بستگان خود را از دست ستم یک حکومت اسلامی رها کرده که از این خرافات گوشخراش و دلخراش و غم آور دور شده باشند، ولی این معرکه سازان دین فروش بیشتر بخاطر سود مادی و یا بدلیل نابخردی و ناآگاهی این بساط تحمیق و عقب ماندگی را به دوش خود گرفته به این سو و آن سوی جهان، هر جا که شماری ایرانی هست می‌برند و دست از سر مردم برنمی‌دارند، مردم هم که اکثراً حوصله درگیر شدن و به مقابله برخاستن با این گروه‌های مهاجم و خطرناک را ندارند، آنها را بحال خود رها کرده و آنها هم از متانت و حیای ایرانی سوء استفاده کرده و انجام میدهند آنچه را که مأموریت و یا آرزو دارند. کار این‌ها خمیرمایه تروریسم خطرناک امروز جهان است، اگر جلوی این‌ها گرفته نشود، اسلام روزگار بدتری از روزگار گذشته مسیحی‌ها برای مردم جهان بوجود خواهد آورد. عجب‌که با دقت به درون زندگی افرادی که به دنبال برپا کردن این معرکه‌های مذهبی هستند بیشترشان افرادی ناباب و به دروغ خود را شیفته خاندان علی و محمد می‌نمایانند، اگر برآستی این‌ها عاشقان این دم و دستگاه و پیرو راستین اسلام بودند، چرا بدون تظاهر در این روزها که نامش را عزاداری گذارده‌اند درون منزل خود نمی‌نشینند و خاک و گل بر سر خود نمی‌ریزند و سینه خود را سرخ و پیشانی خود را سیاه نمی‌کنند، از ته دل گریه و زاری نمی‌نمایند و جامه خود نمی‌درند؟ چرا بایستی این نمایش‌های تکراری کهنه در برابر چشم دیگران انجام بگیرد، تظاهر به دینداری و عزاداری یک حقه بازی آشکار و فریبکاری محرز است، برپا کنندگان مجالس عزاداری بیشتر همین دوسه ماه مسلمان دو آتسه می‌شوند، در بقیه سال دیانت خود را فراموش می‌کنند.

هم میهنان، این ریاکاران هزار و چهارصد سال است همه از بی تفاوتی ما مردم ایران سوءاستفاده می‌کنند و این معرکه مسخره را هر سال به روی صحنه می‌آورند، شما همه موظف هستید بهر شکلی که صلاح میدانید و تشخیص میدهد در تضعیف این روند عقب ماندگی و بی آبرویی گامی بردارید و کوششی بکنید. در بنیادهای مذهبی و مساجد نطفه‌های اختلاف، جنگ، تروریسم، خونریزی، غم و غصه، افسردگی، دروغگویی و دور شدن از انسانیت بسته می‌شود، این مکانها هیچ‌گونه روحانیتی در کسی بوجود نمی‌آورد، کمترین زیان این مکانها تلف کردن وقت و پول مردمان است. هرچه این قوم و قبیله تازی پرست تقویت شوند تجزیه ایران و سیاه بختی مردم امکان بیشتری مییابد. نیازی به جنگیدن با این‌ها نیست - آنها را طرد و بایکوت کنید تا به ضعف افتاده از میان بروند، دوستان و آشنایان را از کمک کردن به آن‌ها و شرکت در مراسم شان منع کنید. شرافتاً در این یک مورد

Thinking Point Iranian Youth

- Religion is an illusion.

Sigmund-Freud

- The inspiration of the Bible depends on the credulity of him who reads.

Robert. Ingersoll

- I'd rather laugh with the sinners than cry with the saints-the sinners are much more fun.

Billy Joel

- The Philosopher has never killed any priests, whereas the priest has killed a great many philosophers.

Denis Diderot

تلفن و فکس بیداری (858)320-0013

فکس دکتر مهرآسا (949)831-1346

شماره حساب بانکی در واشنگتن میوچوال بانک

309194-5003 سندیاگو

WWW.BIDARI.ORG

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

در ۹۰۰ سال آخر پیدایش اسلام، فرآورد علمی مسلمانان در فیزیک ساختن گاری و در شیمی تهیه واجبی بوده است. بهرام مشیری

با پوزش از آقای مشیری و خوانندگان گرامی که در شماره ۲۲ بیداری در جمله بالا بجای «آخر» «نخست» آمده بود. در توضیحی که آقای مشیری در تلویزیون دادند، فرمودند، حتی این دو چیز هم از آن مسلمانان نبوده و قبلاً اختراع شده بود!

من در هیچ زمان به هیچ آیینی جز آیین راستی و خرد و شرف و مردمی تن نداده‌ام و مذهب من انسان خواهی است و نیکی و روشنی را می‌ستایم که نابودکننده‌ی بدی و تاریکی است. محمد عاصمی

نوشته غرور آفرین بالا از نامه‌ایست که دکتر محمد عاصمی در پاسخ نامه دکتر الف - م (بیداری ۲۲ صفحه نامه های وارده) برای ما فرستاده‌اند، کامل نامه در شماره بعد خواهد آمد.

Presorted std
US Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296

بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A